

مقایسه قاعده اصولی با قاعده و مسأله فقهی

* سید جمال‌الدین موسوی

دانش پژوه حلقه علمی افق / مجمع فقه و مبانی اجتهاد

چکیده

این مقاله، به تعریف سه اصطلاح پرکاربرد در علم فقه و اصول یعنی قاعده فقهی، مسأله اصولی و مسأله فقهی از منظر چند تن از محققان و مؤلفین کتب فقهی و اصولی پرداخته است. از نظر نویسنده، در تعریف مسأله اصولی، هر یک از تعاریف در حقیقت بازگشت به یک مطلب دارند و بنابر این هر کدام آن‌ها به جنبه‌ای از جهات مختلف مسأله اصولی، نگریسته‌اند. در ادامه به شباهت و تفاوت‌های قاعده فقهی با مسأله اصولی و نیز تفاوت آن با مسأله فقهی پرداخته شده و به مستندات هر مطلب اشاره شده است.

کلید واژه: قاعده اصولی، قاعده فقهی، مسأله فقهی

پیش‌گفتار

یکی از مباحثی که معمولاً علما در ابتدای علم اصول مطرح می‌کنند، تعریف علم اصول می‌باشد و مبتنی بر آن از تعریف مسأله اصولی و فرق آن با قاعده فقهی و مسأله فقهی یاد می‌کنند. گرچه به نظر برخی، این بحث فایده چندانی ندارد؛ اما از آنجایی که علما در بسیاری از بحث‌های اصولی، از اصولی بودن یا نبودن آن بحث می‌کنند؛ لذا طرح این بحث لازم به نظر می‌رسد. در این نوشتار، سعی بر آن است که با اصل تلخیص و تنقیح، این سه تعریف و سپس با اشاره به شباهت بین قاعده فقهی و مسأله اصولی، تفاوت‌های بین قاعده فقهی و مسأله فقهی بیان شود.

قاعده در لغت و اصطلاح

قاعده در لغت به معنی اساس و ریشه است و به این مناسبت ستون‌های خانه را قواعد می‌گویند.[□] قرآن کریم می‌فرماید: «و اذ یرفع ابراهیم القواعد من البیت».[□] قاعده علاوه بر آنکه در امور مادی مانند بنیاد ساختمان به کار گرفته شده، در برخی امور معنوی مانند قواعد اخلاقی، قواعد اسلامی و قواعد علمی که جنبه اساسی و زیربنایی دارد استعمال شده است. در اصطلاح فقها، قاعده عبارت است از قضیه کلی که احکام جزئیات زیر مجموعه آن قضیه، با آن شناخته می‌شود.[□]

□ - رک: مجمع البحرین، ماده قعد، ج ۳، ص ۱۴۹۸: القواعد: جمع القاعدة و هی الاساس لما فوقه و لسان العرب، ماده قعد، ج ۳، ف ص ۲۹۱: القاعدة: اصل الأُس و القواعد: الاساس، و قواعد البیت: اساسه...

□ - قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۱۲۷.

□ - رک: فاضل لنکرانی، محمد؛ القواعد الفقهية، ج ۱، ص ۸۸ و سید محمد کاظم مصطفوی، القواعد، ص ۹. و سید رضا موسوی در کتاب آشنایی با مبادی فقه یا حقوق اسلامی، ص ۱۸۷ تعریف دکتر محمد انیس عباده را آورده است. و مأخذشناسی قواعد فقهی، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ص ۱۰ تعریف تهمانوی را آورده است.

تعریف مسأله اصولی

۱- تعریف امام خمینی^(ره): ایشان می‌فرماید: مسأله اصولی عبارت است از قواعد آلی (غیر استقلالی) که ممکن است

کبرای آن، در نتیجه حکم کلی فرعی الهی یا وظیفه عملی واقع شود.[□]

در تعریف حضرت امام^(ره) چند نکته قابل توجه است. از جمله اینکه ایشان قواعد اصولی را جزء علوم آلی و غیراستقلالی می‌داند و به اصطلاح، قواعد اصولی «ینظر بها» می‌باشد نه «ینظر فیها». [□] دیگر آنکه به نظر ایشان، ملاک قاعده اصولی، امکان واقع شدن به عنوان کبری در بعضی از صور می‌باشد، نه اینکه بالفعل کبری واقع شود. پس بحث از حجیت قیاس و شهرت و اجماع منقول نیز بحثی اصولی است.[□]

۲- تعریف آیت الله خوئی^(ره): قواعد اصولی، آنهایی هستند که در طریق استنباط احکام شرعی کلی الهی واقع شوند و

البته حاجتی به ضمیمه شدن کبری یا صغرای اصولی دیگری نباشد.[□]

در مورد تعریف ایشان نکته‌ای قابل توضیح است و آن اینکه نیاز نداشتن قواعد اصولی به ضمیمه شدن کبری یا صغرای اصولی، به نحو فی الجملة می‌باشد؛ یعنی این طور نیست که مسأله اصولی، همیشه کبری باشد، بلکه ممکن است در بعضی از موارد صغری باشد؛ ولی باید توجه داشته باشیم که در موردی دیگر، ممکن است کبرای این قیاس واقع شود.[□]

۳- تعریف آیت الله روحانی^(ره): ایشان می‌فرماید: مسأله اصولی آن است که به سبب آن در مقام عمل، رفع تحیر

می‌شود، نه اینکه نظر مسأله اصولی، نفس واقع محتمل باشد.[□]

۴- تعریف شهید صدر^(ره): قواعد اصولی، همان عناصر مشترکه است که فقیه در استدلال فقهی به آنها تمسک می‌جوید.

این تعریف چند ویژگی را برای قاعده اصولی تذکر می‌دهد:

الف - قاعده اصولی عنصر مشترکی است که اختصاص به یک باب ندارد.

ب - این عنصر مشترک، از عناصر استدلال فقهی است.

ج - این عنصر مشترک، فقط از عناصر مرتبط به استدلال فقهی است، نه از عناصر مشترکه عمومی در عملیات استدلال.

د - این عنصر مشترکی است که فقیه از آن در استدلال فقهی به عنوان دلیل بر جعل شرعی کلی استفاده می‌کند.[□]

□ - رک: امام خمینی؛ تهذیب الاصول، ج ۱، ص ۵. ظاهراً آیت الله فاضل نیز همین نظریه را می‌پذیرند. اصول فقه شیعه، ج ۱، ص ۱۸۹.

□ - رک: همان، ص ۶.

□ - رک: همان، ص ۶. البته این مورد مخصوص تعریف حضرت امام ره نمی‌باشد؛ بلکه سایر تعریف‌هایی که علما فرموده‌اند: قواعد اصولی در طریق استنباط قرار می‌گیرد. نیز، بنابر بعضی از صور و احتمال‌ها می‌باشد. رک: صافی اصفهانی، الهدایة فی الاصول، ج ۱، ص ۱۹ و ۲۱ (تقریرات درس آیت الله خوئی ره).

□ - رک: علامه فیاض، محمد؛ محاضرات فی اصول الفقه ج ۱، ص ۸؛ و مصباح الاصول، ج ۱، ص ۱۵: [القواعد الاصولیة هی] القواعد التي تقع بنفسها فی طریق استنباط الاحکام الشرعیة الکلیة الالهیة من دون حاجة الی ضمیمة کبری او صغری اصولیة اخری الیها.

□ - رک: صافی اصفهانی؛ الهدایة فی الاصول، ج ۱، ص ۲۲: کل مسأله اصولیة یستنبط منها الحكم الشرعی بلا واسطة فی الجملة و بنحو الموجبة الجزیة.

البته محقق نائینی نیز می‌گوید: مسأله اصولی کبرای قیاس اصولی واقع می‌شود. رک: محقق کاظمی، فوائد الاصول، تقریرات درس محقق نائینی، ج ۱، ص ۱۹ و لیکن هم ایشان گوید: مسأله اصولی گاهی صغرای قیاس اصولی واقع می‌شود؛ ولی در مورد دیگری کبرا قرار می‌گیرد. همان.

□ - رک: حکیم، سید عبدالصاحب؛ منتقى الاصول، ج ۱، ص ۳۲ و ۳۶.

□ - رک: هاشمی شاهرودی، سید محمود؛ بحوث فی علم الاصول، ج ۱، ص ۳۲-۳۱.

۵ - تعریف آیت الله مکارم شیرازی (مد ظله): ایشان می‌فرماید: قواعد آماده شده برای نیاز فقیه در تشخیص وظایف کلی برای مکلفان را مسأله اصولی گویند.^۱

نکته‌ای پیرامون مسأله اصولی

در تعریف مسأله اصولی، به پنج تعریف پرداختیم. اما شاید بتوان گفت که این تعاریف، در حقیقت بازگشت به یک مطلب دارند. به عبارت دیگر تمام بزرگانی را که نام بردیم یک حقیقت را تعریف می‌کنند و لیکن هر کدام از روزنه‌ای، به آن توجه داشته‌اند. مثلاً آیت الله خوئی به جهت استنباطی آن، و حضرت امام به جهت آلی بودن آن، و آیت الله شهید صدر به جنبه مشترک بودن آن نظر داشته‌اند. آن‌ها به طور کلی، به اینکه علم اصول، یک علم استنباطی، آلی، و عنصر مشترک می‌باشد اذعان دارند.

تعریف قاعده فقهی

بین علمای شیعه، اختلافی نیست که قاعده فقهی عبارت است از حکم کلی فرعی که بر موارد بسیاری در ابواب مختلف قابل تطبیق باشد.^۲

در اهل سنت، گروهی همان‌را می‌گویند که علمای شیعه قایل هستند.^۳ و گروهی دیگر قایلند که قاعده فقهی، حکم اکثری است که بر اکثر جزئیات منطبق می‌شود.^۴

شباهت قاعده فقهی و مسأله اصولی

۱- هر دو قاعده، شامل بیش از یک مسأله می‌شوند و اختصاص به باب خاصی ندارند.^۵

۲- هر دو قاعده، کبرای قیاس استنباط قرار می‌گیرد.^۶

تفاوت‌های قاعده فقهی و مسأله اصولی

۱- نتیجه مسأله اصولی، فقط حکم کلی است؛ به خلاف قاعده فقهی که در اکثر موارد، حکم جزئی می‌باشد.^۷

۲- نتیجه مسأله اصولی فقط برای مجتهد، منفعت دارد؛ به خلاف قاعده فقهی.^۸

۱- رک: مکارم شیرازی، ناصر؛ القواعد الفقهية، ج ۱ ص ۲۲.

۲- رک: بجنوردی، سیدمحمدحسن؛ القواعد الفقهية، ج ۱، ص ۵؛ محمد فاضل لنکرانی، القواعد الفقهية، ج ۱، ص ۱۰؛ مکارم شیرازی، ناصر؛ القواعد الفقهية، ج ۱، ص ۲۳؛ ایروانی، باقر؛ دروس تمهیدية فی القواعد الفقهية، ج ۱، ص ۱۴؛ وحدة تألیف الكتب الدراسية، القواعد الفقهية، ص ۱۱.

۳- رک: فاضل لنکرانی، محمد؛ القواعد الفقهية، ج ۱، ص ۹ (نقل قول از اهل سنت)

۴- رک: همان .

۵- رک: ایروانی، باقر، دروس تمهیدية فی القواعد الفقهية، ج ۱، ص ۱۶.

۶- رک: محقق کاظمی، فوائد الاصول، ج ۱، ص ۱۹.

۷- رک: همان؛ سید محمد تقی حکیم، اصول الفقه المقارن، ص ۳۹؛ ناصر مکارم شیرازی، القواعد الفقهية، ج ۱، ص ۲۲؛ ایروانی، باقر؛ دروس تمهیدية فی القواعد الفقهية، ج ۱، ص ۱۴؛ صافی اصفهانی؛ الهدایة فی الاصول، ج ۱، ص ۲۲.

۸- رک: محقق کاظمی، فوائد الاصول، ج ۱، ص ۳۱۰-۳۰۹؛ شیخ انصاری، فرائد الاصول، ج ۳، ص ۱۹؛ حکیم، سید محمد تقی؛ اصول الفقه المقارن، المقارن، ص ۳۹؛ مکارم شیرازی، ناصر؛ القواعد الفقهية، ج ۱، ص ۲۲؛ ایروانی، باقر؛ دروس تمهیدية فی القواعد الفقهية، ج ۱، ص ۱۵؛ صافی اصفهانی؛

- ۳- احکام مستفاد از قواعد فقهی، از باب تطبیق مضامین آنها بر مصادیق است؛ به خلاف مسایل اصولی که از باب استنباط بوده و در طریق استنباط قرار می‌گیرند.[□]
- ۴- مسایل اصولی، جنبه آلیت دارند و قواعد فقهی، جنبه استقلالیت.[□]
- ۵- مسأله اصولی، ناظر به رفع تردد در مقام عمل است نه واقع محتمل؛ به عبارت دیگر، مفاد قاعده فقهی، نفس حکم محتمل است، به خلاف مسأله اصولی که دلیل حکم محتمل را بیان می‌کند.[□]
- ۶- مسأله اصولی، دلیل بر حکم شرعی واقع می‌شود.[□]
- ۷- نتیجه قواعد اصولی، متوقف بر قواعد فقهی نیست؛ به خلاف قواعد فقهی؛ زیرا تمام قواعد فقهی، مولود قیاسی هستند که کبرای آن، قاعده اصولی است.[□]
- ۸- مسایل اصولی، مختص به یک موضوع یا باب نیست؛ بلکه جمیع موضوعات ابواب مختلف فقه را شامل می‌شود، به خلاف قواعد فقهی.[□]
- ۹- موضوع مسایل اصولی، ادله و احکام است؛ ولی در قواعد فقهی، فعل مکلف، موضوع می‌باشد.[□]
- ۱۰- قواعد اصولی، کلی هستند؛ به خلاف قواعد فقهی که غالبی و اکثرینند.[□]
- ۱۱- قواعد فقهی در وجود ذهنی و واقعی، متأخر از فروع هستند؛ ولی مسایل اصولی، مقدم بر فروع می‌باشند.[□]
- ۱۲- مسایل اصولی، واسطه در ثبوت هستند و قواعد فقهی واسطه در عروض.^{□□}
- ۱۳- مسایل اصولی، مقدمه برای احراز حکم واقعی‌اند؛ ولی قواعد فقهی، احکام واقعی اولی هستند که من حیث نفسها طلب می‌شوند.^{□□}
- ۱۴- اغلب قواعد اصولی از قواعد کلامی و متون عربی و عرف و بنای عقلا استنباط می‌شوند؛ ولی قواعد فقهی از ادله اربعه با استفاده از ضوابط اصولی و احکام معلل و مسلم و مسایل مشابه فقهی استخراج می‌شوند.^{□□}

الهدایة فی الاصول، ج ۱، ص ۲۲؛ آیت الله خویی می‌گویند: این فرق نسبت به قواعد فقهیه، علی الاطلاق صحیح نمی‌باشد؛ اگر چه نسبت به مساله اصولی قابل قبول است: محاضرات فی اصول الفقه، ج ۱، ص ۱۰.

□- رک: فیاض، محمد؛ محاضرات فی الاصول، ج ۱، ص ۱۰؛ علامه بهسودی؛ مصباح الاصول، ج ۱، ص ۱۷؛ ایروانی، باقر؛ دروس تمهیدیة فی القواعد الفقهیة ج ۱، ص ۱۳. عراقی، الشیخ ضیاءالدین؛ مقالات الاصول، ج ۱، ص ۵۳. بجنوردی، سیدمحمدحسن؛ القواعد الفقهیة، ج ۱، ص ۵.

□- رک: سبحانی، جعفر؛ تهذیب الاصول، ج ۱، ص ۶؛ امام خمینی؛ مناهج الوصول الی علم الاصول، ج ۱، ص ۵۱؛ فاضل لنکرانی، محمد؛ القواعد الفقهیة، (نقل قول اهل تسنن) ج ۱، ص ۱۵.

□- رک: حکیم، سید عبدالصاحب؛ منتقی الاصول، ج ۱، ص ۳۰ و ۳۲.

□- رک: شیخ انصاری، فرائد الاصول، ج ۳، ص ۱۷.

□- رک: حکیم، سید محمد تقی؛ اصول الفقه المقارن، ص ۳۹.

□- رک: مکارم شیرازی، ناصر؛ القواعد الفقهیة، ج ۳، ص ۲۲.

□- فاضل لنکرانی، محمد؛ القواعد الفقهیة، (نقل اقوال اهل سنت)، ج ۱، ص ۱۵.

□- همان.

□- رک: فاضل لنکرانی، محمد؛ القواعد الفقهیة (نقل اقوال اهل سنت)، ج ۱، ص ۱۵.

□□- رک: خمینی، سیدمصطفی؛ تحریرات فی الاصول، ج ۱، ص ۴۰-۳۹.

□□- رک: حائری یزدی، شیخ عبدالکریم؛ درالفوائد، ج ۱، ص ۳۳-۳۲.

□□- رک: موسوی، سید رضا؛ آشنایی با مبادی فقه یا حقوق اسلامی، ص ۱۸۹.

۱۵- در تمسک به قواعد اصولی - مخصوصاً اصول عملیه- فحص و کنکاش در منابع فقهی و حدیثی و یأس از دلیل اجتهادی، شرط است؛ ولی در تطبیق و انطباق قواعد فقهی بر موارد و جزئیات آن، نیازی به فحص و یأس از دلیل اجتهادی نیست. □

تفاوت قاعدة فقهی و مسألة فقهی

موضوع قاعدة فقهی، عام است و موضوع مسألة فقهی، خاص. به عبارت دیگر، موضوع قاعدة فقهی، وسیع تر از مسألة فقهی است؛ لذا مسایل مختلف فقهی زیر مجموعه یک قاعدة فقهی جای می گیرند و تطبیق قاعده بر جمیع آن مسایل، ممکن است.

مثلاً: «الصلاة واجبة» یا «شرب الخمر محرّم» مسألة فقهی است؛ زیرا موضوع آن به «نماز» و «شرب خمر» اختصاص یافته است؛ ولی «كل شيء لك طاهر حتى تعلم بأنه نجس» قاعدة فقهی است؛ زیرا موضوع آن، عام است. □

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن منظور: لسان العرب.
۳. ایروانی، باقر؛ دروس تمهیدیة فی القواعد الفقهیة، ۲ ج، باب اول، قم: مؤسسه الفقه للطباعة و النشر، باقری، ۱۴۱۷ ق.
۴. شیخ انصاری، مرتضی؛ فرائد الاصول، ۴ ج، ۲ ج، دوم، قم: انتشارات مجمع الفکر الاسلامی، چ شریعت، ۱۴۲۲ ق.
۵. بجنوردی، سید محمد حسن؛ القواعد الفقهیة، ۷ ج، چ اول، نشر الهادی، چ مطبعة الهادی، ۱۴۱۹ ق.
۶. بهسودی، الواعظ الحسینی، سید محمد؛ مصباح الاصول، ۳ جلد، چ اول، قم: انتشارات مکتبه الداوری، چ شریعت، ۱۴۲۲.
۷. حائری یزدی، شیخ عبدالکریم؛ درالفوائد، ۲ ج، چ پنجم، مؤسسه النشر الاسلامی، مطبعة مؤسسه النشر الاسلامی.
۸. حکیم، سید عبدالصاحب؛ منتقى الأصول، ۶ ج، چ اول، چ امیر، ۱۴۱۳ ق.
۹. حکیم، سید محمد تقی؛ اصول العامة للفقه المقارن، چ دوم، المجمع العالمی لاهل البيت، چ امیر، ۱۴۱۸ ق.
۱۰. امام خمینی، سید روح الله؛ مناهج الوصول الی علم الاصول، ۲ ج، چ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الامام الخمینی، مطبعة مؤسسه العروج، فروردین ۱۳۷۳، شوال ۱۴۱۱ ق.
۱۱. خمینی، سید مصطفی؛ تحریرات فی الاصول، ۸ ج، چ اول، مؤسسه تنظیم و نشر آثار الامام الخمینی، مطبعة العروج، ۱۴۱۸ ق.
۱۲. سبحانی، جعفر؛ تهذیب الاصول، ۳ ج، چ سوم، قم: دارالفکر، چ شرکت چاپ قدس، فروردین ۱۳۶۷ ش.
۱۳. صافی اصفهانی؛ الهدایة فی الاصول، ۴ ج، چ اول، قم: مؤسسه صاحب الامر (عج)، چ ستاره، ۱۴۱۷ ش.
۱۴. عراقی، شیخ ضیاء الدین؛ مقالات الاصول، ۲ ج، چ دوم، قم: مجمع الفکر الاسلامی، چ شریعت، ۱۴۲۲ ق.

□ - رک: همان، ص ۱۹۰.

□ - رک: بجنوردی، سید محمد حسن؛ القواعد الفقهیة، ج ۱، ص ۶؛ ایروانی، باقر؛ دروس تمهیدیة فی القواعد الفقهیة، ج ۱، ص ۱۶-۱۵؛ مکارم شیرازی،

ناصر؛ القواعد الفقهیة، ج ۱، ص ۲۳.

۱۵. فاضل لنکرانی، محمد؛ القواعد الفقهیه، ۲ ج، قم: ج اول، چ مهر، ۱۴۱۶ ق.
۱۶. فاضل لنکرانی، محمد؛ اصول فقه شیعه، ۶ ج، ج اول، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، چ قدس، تابستان ۱۳۸۱ ش.
۱۷. فیاض، محمد اسحاق؛ المباحث الاصولیة، ۴ ج، ج اول، مکتب سماحته، چ شریعت.
۱۸. فیاض، محمد اسحاق؛ محاضرات فی اصول الفقه، ۵ ج، قم: موسسه انصاریان، چ چهارم، چ صدر، ۱۴۱۷ ق.
۱۹. طریحی، فرید الدین: مجمع البحرین.
۲۰. کاظمی خراسانی، محمد علی؛ فوائد الاصول، ۴ ج، چ ششم، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۲۱. مصطفوی، سید محمد کاظم؛ القواعد، چ چهارم، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۲۱ ق.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر؛ القواعد الفقهیه، ۲ ج، چ چهارم، قم: مدرسه الامام امیر المؤمنین (ع)، ۱۴۱۶ ق.
۲۳. مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی؛ مأخذ شناسی قواعد فقهی، ج اول، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹ ش.
۲۴. هاشمی شاهرودی، سید محمود؛ بحوث فی علم الاصول، ۷ ج، چ سوم، مؤسسة دائرة معارف الفقه الاسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۲۵. موسوی، سید رضا؛ آشنایی با مبادی فقه یا حقوق اسلامی، ج اول، دانش شرقی، ۱۳۷۹ ش.
۲۶. وحدة تألیف الكتب الدراسية؛ القواعد الفقهية، ج اول، المنظمة العالمية للحوزات و المدارس الاسلامية، ۱۴۲۱ ق.